

نیابت پذیری حق امضاء دارندگان امضای مجاز در شرکت

محمد صادقی *

علیرضا شمشیری **

مقدمه

یکی از آثار مربوط به شخصیت حقوقی شرکت‌ها، تفکیک وظایف و اختیارات ارکان شرکت از یکدیگر و عمل هریک از آنها براساس قوانین، مقررات و اسناد مربوط است. از جمله مسائل مهم در این خصوص آن است که مدیریت شرکت برعهده هیئت‌مدیره بوده و ایشان در راستای اداره شرکت، دارندگان امضای مجاز را تعیین نموده و بر این اساس نمایندگان قانونی برای اعمال حقوقی معرفی می‌شوند. از این منظر، قدر مسلم آن است که مدیران معرفی شده بر اساس تشریفات حقوق تجارت (اعم از تعیین، معرفی و ثبت) نمایندگان شخص حقوقی شناخته شده و در حدود اختیارات می‌توانند عمل نمایند. با این حال این پرسش در این خصوص وجود دارد که آیا دارندگان امضای مجاز صلاحیت و اختیار تفویض یا توکیل امضاء به غیر را دارند یا خیر؟ وجه این ابهام از آن روست که اولاً جایگاه ایشان برای تصدی عنوان صاحب امضای مجاز به نوعی قائم به شخص است. ثانیاً این جایگاه از قواعد حقوق نمایندگی تبعیت می‌کند و طبع آن به اعمال نیابت‌ناپذیر نزدیک است. با این حال، این امر مستلزم تدقیق و بررسی بیشتری است تا وضعیت حقوقی این ابهام روشن شود. در این خصوص با امعان نظر به رأی قضایی موضوع را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. پیش از ورود به بحث لازم است به این مهم اشاره شود که به دلیل تعدد و تکرار بیشتر موضوع مورد بحث در قالب تفویض اختیار و وکالت، مراد از نیابت‌پذیری در نوشتار حاضر، صرفاً همین دو عنوان حقوقی است.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه مفید (نویسنده مسئول)

Sadeqi67@gmail.com

** استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

aasalehi92@gmail.com

به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۱۹۵۸۱۰۰۷۹۶ مورخ ۹۵/۰۶/۲۷ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کلاردشت «در خصوص دعوی آقای... به وکالت از... با مدیرعاملی آقای... به طرفیت آقای... با وکالت آقایان... به خواسته خلع ید از شش دانگ پلاک ثبتی ۷۶۲ فرعی از ۱۳ اصلی واقع در قریه کردیچال بخش یک ییلاقی کلاردشت به انضمام کلیه خسارات دادرسی از جمله؛ هزینه دادرسی، حق الوکاله و... نظر به اینکه احدی از وکلای خوانده که در جلسه دادرسی حضور داشته است نسبت به سمت دادخواست‌دهنده ایراد نموده و وی را برای تقدیم دادخواست ذی‌سمت ندانسته است، دادگاه ضمن بررسی مراتب، ایراد را مسموع می‌داند چه آنکه مدیرعامل بانک خواهان در اجرای ماده ۳۹ اساسنامه و به موجب نامه شماره ۹۰۰۰۰۰/۸۸۵۱ مورخ ۹۳/۰۵/۰۲ اختیار اقامه و دفاع از هرگونه دعوا با تعیین وکیل را به آقای... (مدیر شعب غرب و مرکز تهران) تفویض نموده است و حال آنکه تصویر مصدق اساسنامه بانک خواهان به عنوان یکی از دلایل ضروری در دادخواست تقدیمی مورد استناد قرار نگرفته و به آن منضم نگردیده و به همین علت، اینکه آیا مدیرعامل بانک مزبور اختیار واگذاری تعیین وکیل به شخص دیگری را داشته یا خیر مبهم بوده و منشأ چنین اختیاری واضح و مبرهن نیست و بالمآل سمت وکیل دادخواست‌دهنده محرز نمی‌باشد؛ فلذا به استناد ماده ۵۹ و ماده ۸۹ معطوف به بند پنجم ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوا صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری بوده و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر [استان] مازندران می‌باشد».

شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران در مقام رسیدگی به دادخواست تجدیدنظر از رأی فوق طی دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۱۵۱۶۹۰۱۲۴۵ مورخ ۹۵/۰۹/۳۰ چنین آورده: «پیرامون تجدیدنظرخواهی آقای... به وکالت از... با مدیرعاملی آقای... به طرفیت آقای... نسبت به دادنامه اصداری شماره ۹۵۰۹۹۷۱۹۵۸۱۰۰۷۹۶ مورخه ۹۵/۰۶/۲۷، از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی کلاردشت که متضمن قرار رد دعوا در قبال خواسته خلع ید از شش دانگ پلاک ثبتی ۷۶۲ فرعی از ۱۳ اصلی واقع در قریه کردیچال بخش یک ییلاقی کلاردشت به انضمام کلیه خسارات دادرسی می‌باشد که با بررسی اوراق پرونده، به نظر

می‌رسد تجدیدنظرخواهی به عمل آمده مؤثر در مقام می‌باشد؛ زیرا خواهان در زمان تقدیم دادخواست، مدارک لازم را ضم پرونده نموده است و ایراد دادگاه مبنی بر اینکه اساسنامه بانک را ضم سابقه ننموده است، این از موارد رفع نقص بوده است و علاوه بر آن با توجه به قانون تجارت و اینکه در این راستا وکیل تجدیدنظرخواه نیز در مقام دفاع بیان داشته حسب قانون تجارت، هیئت‌مدیره می‌تواند حدود اختیارات مدیرعامل را تعیین و اختیاراتی را به نامبرده واگذار نماید علی‌ایحال قرار معترض‌عنه به درستی و وفق مقررات صادر نشده است و دادگاه با وارد دانستن دادخواست تجدیدنظرخواهی، به استناد مواد ۳۵۳ و ۳۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض قرار معترض‌عنه، پرونده را برای رسیدگی در ماهیت به مرجع صادرکننده قرار معترض‌عنه اعاده می‌نماید. رأی صادره قطعی است».

پیش از ورود به بحث تحلیلی لازم است به این نکته مهم توجه شود که نیابت‌پذیری حق امضاء دارندگان امضای مجاز در شرکت، اصولاً مسئله‌ای شکلی است و ممکن است در موضوعات مختلفی از دعاوی که متوجه یک شرکت باشد، مطرح شود؛ بنابراین، در دعوای فوق - که مسئله اصلی ناظر به موضوع خلع ید است - ایراد شکلی مورد اشاره عنوان شده و دادگاه تجدیدنظر با نقض قرار اصداری از سوی دادگاه عمومی، دستور ورود به ماهیت دعوا صادر کرده است. با توجه به اینکه تحلیل ماهوی دعوای معنونه موضوع این نوشتار نیست، متعرض ماهیت موضوع نشده و نکاتی را در خصوص ایراد شکلی بیان می‌کنیم تا با در نظر گرفتن آنها مسئله اصلی را ارزیابی نماییم:

۱. دادگاه بدوی از این منظر قرار رد دعوا صادر نموده که به دلیل ایراد عدم داشتن سمت (از جهت عدم امکان اعطای نیابت امضاء دارنده امضای مجاز) این مهم احراز نشده؛ چراکه طرف مقابل اصول مربوطه را در جلسه تقدیم نکرده است. درواقع در اینجا، رد دعوا متوجه عدم ارائه اصول اسناد است تا اینکه ناظر به امکان اعطای نیابت امضاء دارنده امضای مجاز باشد. ظاهراً دادگاه تجدیدنظر نیز بر همین اساس شعبه بدوی را ملزم به رسیدگی ماهوی کرده است.

۲. اینکه اصول اسناد مورد ادعا در جلسه نخست رسیدگی ارائه نشده، امری شکلی و متفاوت از مسئله موضوع این نوشتار است. از این رو به نظر

می‌رسد دادگاه باید ایراد را به صورت اساسی مورد توجه قرار می‌داده و در عین توجه به لزوم ارائه اصل سند در جلسه نخست رسیدگی، به احراز سمت (از حیث نیابت‌پذیری امضاء دارنده امضای مجاز) رسیدگی می‌نمود.

۱. مفهوم و آثار حقوقی

به فراخور شخصیت حقوقی مستقل و با توجه به اینکه شرکت نمی‌تواند همانند شخص حقیقی راساً با اشخاص ثالث، مبادرت به اعمال موجد حق یا تکلیف نماید، در زمان ثبت، شخص و یا اشخاصی باید تعیین شوند که به نمایندگی از شرکت بتوانند تصمیماتی را که مجامع و هیئت‌مدیره شرکت اتخاذ کرده‌اند، عملی نموده و با اشخاص ثالث ارتباط حقوقی برقرار کنند. بر اساس منطق حاکم بر حقوق شرکت‌ها، مدیرعامل از دارندگان امضای مجاز شرکت است و ممکن است در کنار او اعضای دیگری از هیئت‌مدیره نیز به عنوان صاحب امضای مجاز تعیین شوند؛ بنابراین، هیئت‌مدیره در اولین جلسه، دارندگان امضای مجاز را تعیین می‌نمایند. این مهم طی فرآیند ثبت شرکت نیز پیگیری شده و تشریفات مربوط به آن محقق می‌گردد.

در این مقال ابتدا به مفهوم صاحب امضای مجاز پرداخته و سپس مصادیق و آثار حقوقی آن را مورد اشاره قرار می‌دهیم.

۱.۱. مفهوم صاحب امضای مجاز

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت بدون ارائه تعریف و اعلام شرایط لازم از دارندگان امضای مجاز، صرفاً در ماده ۱۲۵ اشعار می‌دارد: «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت‌مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد». در واقع فارغ از ماده فوق، در مقرر دیگر از قانون تجارت، اشاره‌ای به وضعیت حق امضاء و دارندگان حق امضاء شرکت نشده و به شرح مقرر، حکم مندرج در ماده مارالذکر نیز فقط در مورد مدیرعامل می‌باشد. با این حال، این به معنای اختصاص امضای مجاز به صرف مدیرعامل نیست و غیر از مدیرعامل، اعضای دیگری از هیئت‌مدیره نیز می‌توانند واجد این مهم باشند. از این رو، حق امضای مجاز را باید عبارت از حقی دانست که

به‌موجب آن مدیرعامل (به تنهایی) یا همراه با یک یا چند نفر از اعضای هیئت‌مدیره حق امضای اسناد و اوراق تعهدآور شرکت را خواهند یافت. البته ممکن است بر اساس مصوبه هیئت‌مدیره و مبتنی بر اساسنامه، در صورت عدم حضور مدیرعامل، برخی اختیارات او به اشخاص خاصی از شرکت (با تعیین سمت و مشخصات فرد مورد نظر) محول شود. در هر صورت، افراد مجاز به حق امضاء در شرکت را نیز باید افرادی دانست که در جلسه هیئت‌مدیره برای این عنوان تعیین شده و حق امضاء چک، سفته، قراردادهای، اوراق بهادار و اوراق عادی و اداری شرکت را دارند. بدیهی است که فارغ از نوع شرکت، این حق متعلق به مدیرعامل و یکی یا برخی یا همه اعضای هیئت‌مدیره است. در این خصوص آنچه مسلم است اینکه بر اساس مقرر ماده ۱۲۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت، برای اجرای مطلوب و وظایف و اختیارات محوله، در هر صورت یکی از اشخاصی که الزاماً باید در عداد دارندگان حق امضاء باشد، مدیرعامل شرکت است. در این مورد، تفاوتی از این حیث که مدیرعامل از اعضای هیئت‌مدیره یا از شرکا باشد یا نباشد، وجود ندارد. این در حالی است که برخلاف مدیرعامل، در مورد اعضای هیئت‌مدیره این الزام وجود ندارد و قرار گرفتن آنها در فهرست دارندگان امضای مجاز اختیاری و به انتخاب مدیران شرکت است. به بیانی دیگر، هیئت‌مدیره می‌تواند به یکی از اعضاء اختیار دهد که همراه مدیرعامل، در مقابل اشخاص ثالث حق امضاء داشته باشد.^۱

۲.۱. موضوعات مستلزم امضای دارندگان امضای مجاز

اوراق و اسنادی که نیازمند امضای صاحب امضای مجاز است، به دو دسته قابل تقسیم است:

۱. اوراق و اسناد رسمی تعهدآور برای شرکت (مثل چک، سفته، برات، قراردادها).

۲. اوراق و اسناد عادی و اداری.

تفاوت این دو در ماهیت و تکالیف حقوقی مترتب بر آنهاست. به این معنا که اوراق و اسناد رسمی به سبب ضمانت‌اجرای قوی‌تری که دارند، از حساسیت

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق شرکت‌های تجاری، جلد ۲، چاپ دوازدهم، تهران، نشر سمت، ص ۱۸۹

بیشتری برخوردارند اما اوراق و اسناد عادی و اداری از اهمیت حقوقی و اقتصادی کمتری نسبت به اوراق رسمی شرکت برخوردارند. از همین رو حساسیتی همانند اسناد و اوراق رسمی ندارند. بر همین اساس است که هنگام تصمیم‌گیری در مورد وضعیت حق امضاء در شرکت، این امکان وجود دارد که برای بعضی از دارندگان حق امضاء فقط حق امضای اوراق و اسناد عادی و اداری در نظر گرفته شود. با این حال، این استثناء در هر صورت متوجه مدیرعامل نخواهد بود؛ چراکه اشاره کردیم یکی از اشخاصی که الزاماً باید در عداد دارندگان حق امضاء باشد، مدیرعامل شرکت است.

۳.۱. اقسام حق امضای مجاز

در عین اینکه در همه اقسام حق امضای مجاز شرکت باید همراه با امضای دارندگان حق امضاء مهر شرکت نیز وجود داشته باشد، در این مقال به شقوق حق امضای مجاز با امعان نظر به تفکیک اسناد رسمی از اسناد عادی و وجود یا عدم وجود اعضای هیئت‌مدیره در کنار مدیرعامل اشاره می‌کنیم:

۱. مدیرعامل به تنهایی صاحب حق امضای مجاز برای هر دو نوع از اسناد مذکور باشد.
۲. مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت‌مدیره، دارندگان حق امضای مجاز برای اسناد تعهدآور باشند و مدیرعامل صاحب حق امضای اوراق عادی و اداری باشد.
۳. مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره، دارندگان حق امضای مجاز برای اسناد تعهدآور باشند و مدیرعامل صاحب حق امضای اوراق عادی و اداری باشد.
۴. مدیرعامل و یکی از سهامداران، دارندگان حق امضای مجاز برای اسناد تعهدآور باشند و مدیرعامل صاحب حق امضای اوراق عادی و اداری باشد.
۵. مدیرعامل تا سقف مثلاً ۴۰ میلیون تومان به تنهایی صاحب حق امضای مجاز برای اسناد تعهدآور باشند، لکن برای مبلغ بیشتر همراه با یکی از سهامداران، یا یکی از اعضای هیئت‌مدیره یا رئیس هیئت‌مدیره صاحب حق امضای مجاز باشد و مدیرعامل صاحب حق امضای اوراق عادی و اداری باشد.

بر این اساس، با توجه به اینکه مدیرعامل رکن اجرایی شرکت است، غالباً به تنهایی صاحب امضای اوراق عادی و اداری می‌باشد. با این حال، بنا بر تصمیم هیئت‌مدیره امکان تصویب خلاف آن نیز وجود دارد. همچنین، مطابق با مصوبات ارکان ذی‌ربط، این حالت نیز متصور است که در مواردی که مدیرعامل غایب باشد، برخی از اختیارات او به مدیران دیگری، مثل مدیر مالی شرکت سپرده شود که در این صورت، امضای شخص معرفی شده محل توجه و تأثیر است. در هر حال، اثرگذاری چنین امری منوط به طی تشریفات حقوقی مبتنی بر مقررات و اساسنامه خواهد بود.

۲. ماهیت امضاء دارندگان امضای مجاز

با توجه به تبعیت رابطه مدیران و شرکت از قواعد حقوق نمایندگی، مسلم است که تکالیف مدیران مقید به حدود اختیارات آنهاست و ایشان نمی‌توانند به استناد انجام تکالیف از اختیارات خویش فراتر روند^۱. در بحث حاضر درصدد بیان تفصیلی این تکالیف و مسئولیت‌ها نیستیم بلکه با امعان نظر به اقسام تکالیف مدیران، به دنبال بررسی اختیار مدیران صاحب امضای مجاز در اعطای نیابت به غیر برای انجام امور شرکت خواهیم بود؛ بنابراین موضوع بحث، نیابت‌پذیری حق امضاء دارندگان امضای مجاز است. مراد از ماهیت امضاء دارندگان امضای مجاز نیز وضعیت حقوقی آن از حیث قائم به شخصیت بودن یا نبودن است.

چنانچه امضاء دارندگان امضای مجاز - که از مدیران شرکت هستند - را قائم به شخصیت و جایگاه ایشان در شرکت ندانیم، این نتیجه در پی خواهد بود که امکان تفویض یا توکیل آن به غیر از مدیران وجود دارد. با این حال، این امر محل نقد است؛ زیرا وصف صاحب امضای مجاز متعلق حق و تکلیف مدیران شرکت است و البته محدود به مدیر خاصی هم نیست. در واقع مدیران شرکت بر اساس قوانین و مقررات مبادرت به انتخاب دارندگان امضای مجاز از میان خویش نموده و نمی‌توانند فراتر از وظایف و اختیارات قانونی اقدامی کنند که ضوابط مربوط به شخصیت حقوقی را مختل نماید. در واقع اگر بپذیریم که مدیران و بالتبع صاحبان

۱. کاویانی، کورش (۱۳۹۳). حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان. ص. ۲۶۱.

امضای مجاز بتوانند اعمال مبتنی بر جایگاه خود در شرکت را به نیابت بسپرنند، عمل ایشان جز بی‌نظمی و هرج و مرج و به مخاطره افتادن جایگاه شرکت نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت.^۱ البته در حدودی که مقررات، اساسنامه، مصوبات مجامع عمومی یا هیئت‌مدیره انجام برخی امور - غیرقائم به شخصیت - را قابل تفویض یا توکیل بدانند، منعی بر تفویض یا نیابت وجود ندارد؛ زیرا این امکان برای تسهیل در عملیات شرکت و اداره آن پیش‌بینی شده و منافاتی با موضوع مورد بحث ندارد.

در اینجا شاید به استناد ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت این ایراد وارد شود که مقرر مزبور این اختیار را به مدیران - و بالتبع صاحبان امضای مجاز که از میان ایشان انتخاب می‌شوند - داده است. مطابق ماده مورد اشاره «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کأن لم یکن است».

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه - به تبع ملاک لایحه اصلاحی قانون تجارت - سیاق ماده مربوط به حدود اختیارات هیئت‌مدیره است^۲ و عطف به ماده ۱۲۴ لایحه تفسیر می‌گردد، اراده هریک از مدیران به تنهایی منشأ اثر نبوده و اراده اکثریت مجموع هیئت‌مدیره با ترتیبات معین ملاک عمل خواهد بود.^۳ ضمن اینکه ماده ۱۲۵ نمایندگی قانونی شرکت را به مدیرعامل واگذار کرده و هیئت‌مدیره چنین نمایندگی‌ای را ندارد؛^۴ بنابراین، پذیرش این نظر هم برای شرکت و سهامداران آن و هم اشخاص ثالث مخاطره‌آمیز خواهد بود؛ چراکه ممکن است به استناد این

۱. کاویانی، کورش، پیشین، ص. ۲۶۲.

۲. پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۳). حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت، ص ۱۷۸؛

دمرچیلی، محمد؛ علی حاتمی و محسن قرانی (۱۳۸۷). قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، چاپ

هفتم، تهران: میثاق عدالت، ص. ۱۷۸.

۳. کاویانی، کورش، پیشین، ص ۲۶۳ و ۲۶۵؛ دمرچیلی، محمد؛ پیشین، ص ۱۷۸.

۴. اسکینی، ربیعا (۱۳۹۳). حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۲، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات سمت، ص ۱۹۰.

استدلال کلیه تشریفات قانونی و خاص مربوط به شرکت نادیده گرفته شده و عملاً حیات شرکت را به خطر اندازد. از این رو، مدیرعامل که همواره دارنده امضای مجاز یا لاقل یکی از دارندگان امضای مجاز است، چون جایگاه او اصولاً مباشرتی است،^۱ حق ندارد کارهای خود را از طریق دیگران انجام دهد؛ مگر اینکه این اختیار در اساسنامه یا به وسیله هیئت‌مدیره به وی داده شده باشد.^۲ این حکم ناظر به سایر اعضای هیئت‌مدیره‌ای که همراه مدیرعامل دارنده امضای مجاز معرفی می‌شوند نیز صدق می‌کند؛ بنابراین، چنانچه در یک شرکتی دارندگان امضای مجاز متعدد باشند و یکی از ایشان به هر دلیل - مثل کثرت سفر - بخواهد حق امضای خود را به دیگری تفویض کند، اصولاً این مهم فاقد اعتبار حقوقی است؛ زیرا این اقدام نافی تشریفات قانونی راجع به تعیین، معرفی و ثبت صاحبان امضای مجاز بوده و امور جاری شرکت را با خطر مواجه می‌سازد. مضاف بر اینکه مقررات نظامنامه راجع به مواد ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون تجارت (مصوب ۱۳۱۱) ناظر به ماده ۹ نظامنامه مزبور مبنی بر اینکه «در هر موقع که تصمیماتی راجع به تمدید مدت شرکت زاید بر مدت مقرر یا انحلال شرکت قبل از مدت معینه یا تغییر در تعیین کیفیت تفریح حساب یا تغییر اسم شرکت یا تبدیل دیگر در اساسنامه یا تبدیل و یا خروج بعضی از شرکا ضامن از شرکت اتخاذ شود و همچنین در هر موقعی که مدیر یا مدیران شرکت تغییر می‌یابد و یا تصمیمی نسبت به مورد معین در ماده ۵۸ قانون تجارت اتخاذ شود مقررات این نظامنامه راجع به ثبت و انتشار باید در مورد تغییرات حاصله نیز رعایت شود»، دلالت بر تشریفاتی بودن امور مربوط به دارندگان امضای مجاز دارد. ماده ۱۲۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت نیز بیان می‌دارد: «نام و مشخصات و حدود اختیارات مدیرعامل باید با ارسال نسخه‌ای از صورتجلسه

۱. در واقع با توجه به اینکه مقررات لایحه اصلاحی قانون تجارت، مدیرعامل را در زمره مدیران به‌شمار نیاورده و مدیران را در معنای برابر با هیئت‌مدیره به کار برده است، اعتبار مدیرعامل از باب عاملیت و تفویض است نه اینکه در عرض سایر اعضای هیئت‌مدیره اصیل باشد. از همین روست که گزینش، حدود اختیار، حق‌الزحمه و مدت مأموریت مدیرعامل به وسیله هیئت‌مدیره تعیین می‌گردد. مضاف بر اینکه برخلاف تحدید اختیارات هیئت‌مدیره از سوی مجمع عمومی نسبت به ثالث هرگونه محدودیت و قیدی نسبت به اختیارات مدیرعامل حتی در برابر اشخاص ثالث دارای اعتبار است. (پاسبان، ۱۳۹۳: ۲۰۶)

۲. دمرچیلی، محمد؛ پیشین، ص ۱۹۰.

هیئت‌مدیره به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام و پس از ثبت در روزنامه رسمی آگهی شود». روشن است که همگی این تشریفات (ناظر به انتخاب مدیران برای عضویت و فعالیت در هیئت‌مدیره) به معنای حساسیت قانون‌گذار در عملکرد مسئولان شرکت‌هاست.

در این خصوص، مطابق بخشی از دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۲۰۰۰۷۷ مورخ ۹۳/۱۱/۲۵ شعبه ۱۰۶۳ دادگاه عمومی جزایی مجتمع قضایی امور اقتصادی تهران مرتبط با موضوع حاضر نیز «... بر اساس ماده ۴۵ قانون بازار اوراق بهادار، ناشران اوراق بهادار مکلف به ارائه اطلاعات مهم خود به سازمان بورس و اوراق بهادار می‌باشند و خودداری از اجرای این تکلیف قانونی به موجب بند ۲ ماده ۴۹ قانون مرقوم جرم محسوب می‌شود. همچنین بر اساس ماده ۵۱ قانون مرقوم، مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرم از سوی اشخاص حقوقی (در مانحن‌فیه، ناشر اوراق بهادار) متوجه آن دسته از اشخاص حقیقی است که از طرف شخص حقوقی مسئولیت تصمیم‌گیری دارند. مسئولیت تصمیم‌گیری درباره امور شرکت‌های سهامی نیز بر اساس ماده ۱۰۷ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت بر عهده هیئت‌مدیره منتخب صاحبان سهام می‌باشد. طبق ماده ۱۷ قانون یادشده، قبول سمت به خودی خود دلیل بر آن است که مدیران با علم به تکالیف و مسئولیت‌های سمت خود عهده‌دار آن گردیده‌اند. همچنین، با توجه به وجود تشریفات خاص برای انتخاب و تغییر اعضای هیئت‌مدیره و مدت‌دار بودن زمان عضویت، سمت عضویت در هیئت‌مدیره قائم به شخص و غیرقابل تفویض و توکیل به غیر می‌باشد. بدین جهت، بر اساس ماده ۱۴۲ لایحه اصلاحی قانون تجارت تحدید اختیارات و مسئولیت‌های هیئت‌مدیره در برابر اشخاص ثالث و مراجع قانونی فاقد اعتبار است و بر فرض وقوع، موجب نفی مسئولیت قانونی از اعضای هیئت‌مدیره نمی‌گردد. بر این اساس، تقسیم وظایف بین اعضای هیئت‌مدیره و حتی تفویض تمام یا بخشی از وظایف به مدیرعامل یا هر شخص دیگر موجب نفی مسئولیت قانونی از هیچ‌یک از اعضای هیئت‌مدیره نمی‌گردد. همچنین، بین اعضای موظف و غیرموظف هیئت‌مدیره شرکت‌ها از حیث مسئولیت‌های کیفری و مدنی تفاوتی وجود ندارد و کلیه اعضای هیئت‌مدیره (اعم از موظف و غیرموظف و اعم از

نمایندگان اشخاص حقوقی و اشخاص حقیقی که بالإصالة به سمت مدیریت انتخاب می‌شوند) مشترکاً و متساویاً نسبت به اجرای تکلیف قانونی مسئولیت دارند...»؛ بنابراین، نه تنها در امضاء برای صاحبان امضای مجاز امکان نیابت‌دهی به اشخاصی خارج از شرکت منتفی است، این امکان نسبت به سایر اشخاص داخلی شرکت - مثل سایر مدیران یا سهامداران - نیز محل تأمل است؛ زیرا چنین امری مستلزم طی تشریفات و ضوابط حقوقی مربوط - از جمله تصویب هیئت‌مدیره و طی تشریفات ناظر به ثبت و آگهی - است. در هر حال نسبت به مورد اخیر، مقررات اساسنامه و مصوبات مجامع عمومی و هیئت‌مدیره نیز محل توجه و اثر خواهد بود اما در فرض فقد چنین ضابطه‌ای، اصل بر عدم امکان نیابت‌پذیری حق امضاء دارندگان امضای مجاز است؛ مگر آنکه تشریفات قانونی لازم محقق گردد.

نتیجه

با توجه به صبغه خاص شرکت‌های تجاری و الگوهای حقوقی ناظر به تفکیک اختیارات و مسئولیت‌های ارکان شرکت، اداره امور شرکت برعهده مدیرانی است که برابر با مقررات و مصوبات بالادستی ایفای نقش می‌نمایند. در این میان، معرفی برخی مدیران به عنوان صاحبان امضای مجاز این مسئله را در پی دارد که آیا برخی از ایشان اختیار قانونی برای تفویض حق امضاء به غیر را دارند یا خیر؟ به‌موجب یک رویکرد شاید بتوان این امکان را پذیرفت و اذعان داشت که اعطای نیابت در امضاء از اقتضائات عملیاتی شرکت بوده و منجر به تسریع در اداره شرکت است؛ چراکه مدیران شرکت به دلیل مشغله نیازمند چنین امری هستند. با این حال، با توجه به طبع خاص و تشریفات متعدد قانونی حاکم بر فرایند انتخاب و معرفی دارندگان امضای مجاز، رویکرد فوق قابل انتقاد بوده و از حیث حقوقی، شرکت، سهامداران و اشخاص ثالث را با مخاطراتی مواجه می‌سازد؛ زیرا قائم به شخصیت بودن حق امضای مجاز و ضوابط حاکم بر حقوق شرکت‌ها فقدان اثر برای اعمال خارج از تشریفات مقرر را پذیرفته و با توجه به برخورداری از مسئولیت‌های مختلف نمی‌توان به سادگی قائل به نیابت‌پذیری حق امضاء دارندگان امضای مجاز بود، مگر اینکه در مواردی خاص، اساسنامه و مصوبات مجامع عمومی مجوز چنین امری را صادر نماید.

فهرست منابع

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۹۳). حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۲، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات سمت.
۲. پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۳). حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.
۳. دمرچیلی، محمد؛ علی حاتمی و محسن قرائی (۱۳۸۷). قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، چاپ هفتم، تهران: نشر میثاق عدالت.
۴. کاویانی، کورش (۱۳۹۳). حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.